

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان

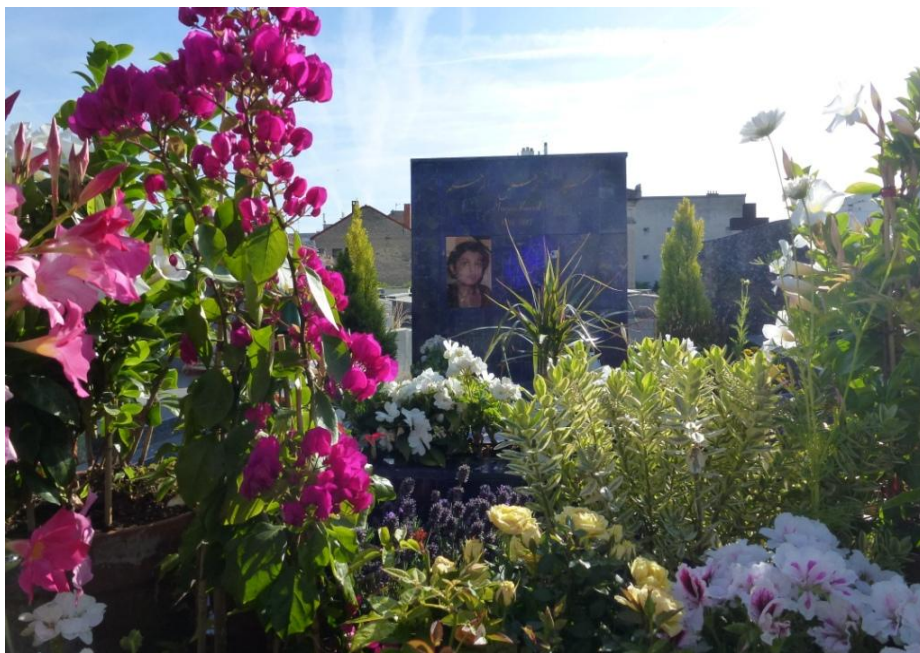
نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت شانزدهم

رویت اگر از پیش نظر دور نمی شد

در سینه من داغ تو ناسور نمی شد



مبهم بودن هویت تحریک طالبان:

بعد از گرفتن کابل در سال 1996 میلادی، تحریک طالب ها به یک بحران هویتی نظر به نداشتن یک بنیاد اجتماعی گرفتار بودند. زیرا هویت سیاسی تحریک طالبان به منشاء پیدایش اجتماعی آن ارتباط دارد. زیرا که مکان های پیدایش شان بسیار نامناسب، و عبارت از کمپ های پناهندگان

افغان در پاکستان می باشد، و از طرف دیگر از هر نوع تماس با دنیای بیرونی و اجتماع دور و منزوی نگهداشته شده اند.

اکثریت اعضای این تحریک از جوانان که در آن کمپ ها بزرگ شده اند که یا از اطفال بی بضاعت دهات افغانستان که در اثر جنگ ها در این کمپ ها پناهنده شده اند و یا یتیمان می باشند، که توسط مدرسه های مذهبی جذب گردیده، و ارتباط شان به کلتور و فرهنگ سنتی افغان ها قطع شده است. این قطع شدن رابطه نشان دهنده موانع اصلی و اساسی در پذیرفتن امارات اسلامی طالبان برای مردم افغانستان می باشد.

جنبش اجتماعی:

ملا محمد عمر آخندزاده در سال 1994 میلادی به خود عنوان امیرالمومنین را بعد از یک خواب اعطا کرد، که در آن خواب می بیند که از طرف خداوند (ج)، برای این رهبری رهنمایی می شود. به این ترتیب به خود یک مشروعیت مذهبی داده و خود را به حیث رهبر جنبش طالب ها تحمیل می کند. دادن مشروعیت مذهبی خود را برای رهبری جنبش توسط یک عمل سمبولیک اجرا می نماید، که عبارت از پوشیدن خرقة شریف می باشد.

این خرقة مقدس در زمان احمد شاه بابا ابدالی، و توسط وی در بین یک صندوق که از نقره ساخت، گذاشته و در یک ساختمان مقدس نگهداری می شود. ساختمان مقدس در شرق آرامگاه احمد شاه بابا موقعیت دارد.

رویداد ها، احساسات و موقعیت آن نظر به محیط: هویت سیاسی تحریک شدیداً به دینامیک اجتماعی - سیاسی مشخص در مکان های فراسرحدی که در پاکستان و افغانستان موقعیت دارد، مربوط می باشد. در نزد این تحریک ایدیولوژی یک موقعیت مرکزی را چه از نظر منشأ پیدایش و چه از نقطه نظر رابطه با غیر اعضای تحریک، مخصوصاً بعد از گرفتن کابل در سال 1996 میلادی دارا می باشد.

از جمله پرنسپ های بسیار سخت، منع قرار دادن موسیقی و جدایی و تفکیک خانم ها با پوشیدن چادری (پرده) در شهر ها، یک رول عمده، در جدایی و انزوای کامل اعضاء جنبش طالب ها با بقیه نفوس افغانستان داشت. برعلاوه بعد از سال های 1996 میلادی، تحریک طالبان افغان یک تحول دیگر از خود نشان دادند که همانا نزدیک شدن شان با سازمان فراملتی القاعده و استعمال بعضی از قوانین سلفی، که عمیقاً بیگانه با فرهنگ سیاسی افغان ها بود، می باشد.

که میتوان از تخریب نمودن بت های بامیان یاد کرد.

قرار برداشت توماس برفیلد (Thomas Barfield)، ناکامی این تحریک به دلیل ایدئولوژی بسیار خشن سیاسی آن‌ها می‌باشد، وی علاوه می‌نماید که اسلام به حیث دین سبب موفقیت جهاد مانند جهاد علیه شوروی‌ها گردید، لکن اسلام به حیث ایدئولوژی سیاسی موفق نیست.

به صورت مشخص باید علاوه شود که بالاتر از ایدئولوژی، این تحریک کوچک، در معرقات صحنه سیاسی افغان نشان دهنده: بازیگران دسته جمعی که به حیث یک الگو یا نمونه عوضی، در شروع به سطح محل و بعداً به سطح ملت و کشور، و با قطع نمودن رسوم و عادات مختص به فرهنگ افغانی، اقتدار خود را عملی نمودند.

دو عنصر اساسی: قطع نمودن با افکار و پراتیک سابقه، مانند از بین بردن پرستش و قهرمان سازی اشخاص، به دارآویختن دشمن در محضر عام در مرکز شهر و محکوم نمودن خیانت و جزا دادن اشخاص مجرم در انظار عامه. با برقراری این گونه صحنه‌ها می‌خواستند در اذهان عامه ترس و وحشت خلق نموده و میزان جرایم را پایان آورند. و عملی نمودن جزا‌ها را بر علیه مجرمین، تحت بیرق اسلام و ارزش‌های دینی و مذهبی ادعا می‌نمودند.

در بخش سیاست عامه رژیم طالبان به صورت بسیار وسیع متعهد گردیدند که تمام احکام و دستورات مذهبی را بالای مردم عملی نمایند. برای برآورده شدن این مقاصد شان یک وزارت به نام «بازخواست از فساد و گسترش و انتشار تقوا و پاکدامنی» «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» را تأسیس نمودند. و به این ترتیب یک گروه که مربوط به وزارت داخله بود برای کنترل ارزش‌های اسلامی در نزد مردم و مخصوصاً اهالی شهرها تشکیل شد. زیرا در نزد آن‌ها شهرها مکان‌هایی بودند که در آن‌جا ارزش‌های اسلامی نظر به حضور تعداد زیاد خارجی‌ان در گذشته‌ها صدمه دیده است. و به این دلیل جدایی مطلق بین خانم‌ها و مردان را تطبیق نمودند.

همان طوری که پوشیدن حجاب برای خانم‌ها اجباری بود، برای مرد‌ها نیز قیودات وضع نمودند به این لحاظ مرد‌ها مجبور بودند که از تراش نمودن و اصلاح ریش جداً خودداری نمایند، پنج وقت نماز خواندن اجباری و در صورت ممکنه در مساجد عملی گردد.

تمام بازی‌های تفریحی و عامه مانند کیبوتر پراندن، مرغ جنگی، سگ جنگی و کاغذ پران بازی ممنوع قرار داده شد. این تحریک خود را ضامن رجعت نمودن دوباره به شریعت اسلامی و ارزش‌های اسلامی بعد از گرفتن قدرت در سال 1996 میلادی می‌دانستند، و این بنیادگرایی بعد از متحد شدن با القاعده شدت اختیار کرد.

به دار آویختن نجیب: در شروع سال 1994 میلادی، زمانیکه این جنبش در قندهار پدیدار می شود، در ابتدا شکل جنبش های سابقه اسلامی که در قرن نهم و بیستم در سرحد که قبلاً به آن پرداخته شد، را به خود اختیار می کند. اما بعد از گرفتن اقتدار در سال 1996 میلادی با رسوم مذهبیون قبلی یعنی جنبش های قرون نهم و بیستم رابطه را قطع نمودند، زیرا مذهبیون سابقه بعد از به دست آوردن مقاصد شان، دوباره به کارها و فعالیت های همیشگی شان بر می گشتند.

ملا محمد عمر هنگامیکه از طرف یک گروه علما به اقتدارش مشروعیت داده شد و این گروه وی را «امیرالمومنین» اعلان نمودند، با پوشیدن خرقه مبارک برای خود یک اقتدار روحانی بخشیده و به این ترتیب از طرف علما برایش اجازه مداخله در ساحة سیاسی در شرایط و اوضاع بحران داده شد.

تاریخچه طالبان با رویدادها، نشانی هایی علامه گذاری شده، که خیلی ها با اهمیت می باشد به دلیل داشتن اراده قطع نمودن با نظم مستقر شده قبلی.

در این جا از بین شان سه نوع آن را بررسی می کنیم:

به رهبر جنبش عنوان امیر المومنین دادن، به دارآویختن رئیس دولت کمونیستی و برادرش در روز گرفتن کابل و ویران نمودن بت های بامیان کمی قبل از سقوط این تحریک.

این سه رویداد نشان دهنده تغییر شکل دادن اوضاع سیاسی و اجتماعی می باشد، که قبلاً موجود بود.

اولی تصدیق نمودن به روحانی بودن، دومی خشونت، و سومی ویران نمودن موجودیت سمبول قبل از اسلام.

قراری که 2008 : Farge Arlette، می نویسد:

رویدادها جوهر و محتوای خود را از احساسات که ناقل آن می باشد می گیرند. سخنرانی در مورد جامعه، چه منصفانه و دقیق باشد و چه غیر منصفانه، در حاشیه قرار دادن اجتماع، سرور و خوشی برای به دست آوردن مقام رهبری توسط یک بازیگر ساحة اجتماعی، تمام این ها یک فرصتی است برای آزاد ساختن احساسات و هیجان، که یا اقناع رضایت در مقابل احیاء دوباره نظم، و یا برعکس احساس بی عدالتی و عدم پذیرش تغییرات، که در حالت عملی شدن می باشد. و از همین طریق احساسات و هیجان است که رویدادها مفهوم خود را به نظر آن هایی که آن را درک و شناسایی می کنند، احساس می گردد. مانند یک لحظه تغییرات سیاسی و اجتماعی و نقطه برهم خوردن تعادل. ادامه دارد.